

جزوه ویژه امتحان نهایی گروه آموزشی مشاوره ای نوتروفیل



نوتروفیل، حامر عدالت آموزش



بارمبندی فارسی (۳)، پایه دوازدهم سال تحصیلی ۱۴۰۱ - ۱۴۰۲

نمره	موضوعها	قلمروها	ردیف
۱	معنی واژه	زبانی نمره ۷	۱
۲	املای واژه		
۴	دستور		
۳	آرایه‌های ادبی	ادبی نمره ۵	۲
۱	تاریخ ادبیات		
۱	حفظ شعر		
۴	درک مطلب	فکری نمره ۸	۳
۲	معنی و مفهوم نثر		
۲	معنی و مفهوم نظم		
۲۰	جمع نمره		



واژه های پرتکرار و کلیدی

آوند = آونگ، آویزان، آویخته	اعراض = روی برگرداندن، رویگردانی، انصراف
ارغند = خشمگین و قهرآلود	انابت = توبه، بازگشت به سوی خدا، پشیمانی
اورند = اورنگ، تخت ← مجازاً شأن و شوکت	باسق = بلند
بگسل = پارهکن، جدا کن، در متن درس به معنار نابود کن	بنان = سرانگشت، انگشت
ستوران = حیوانات چارپا خاصه اسب و اشتر و خر	پویدن = حرکت به سوی مقابل برای به دست آوردن و جستجوی چیزی، تلاش، رفتن
سریر = تخت پادشاهی، اورنگ	تاک = درخت انگور
شررزه = خشمگین، غضبناک	تضرع = زاری کردن، التماس کردن
ضماد = مرهم، دارو ← ضماد کردن: مرهم نهادن، بستن چیزی بر زخم	جسیم = خوش اندام
فسرده = یخزده، منجمد	حلیه = زیور، زینت
گرزه = نوعی مارسمی و خطرناک	خوان = سفره، سفره فراخ و گسترده
معجر = سرپوش، روسری	صفوت = برگزیده، خالص هرچیزی
سیم = نقره	فایق = برگزیده، برتر
گراییدن = حرکت کردن، حمله کردن	معاملت = اعمال عبادی، احکام عبادت شرعی، در درس اول مقصود مراقبت و مکاشفات است.
اشتیاق = میل قلب است به دیدار محبوب	وهم = پندار، تصور، خیال
بدحالان = کسانی که سیر و سلوک آنها به سوی حق، کند است.	وسیم = دارای نشان پیامبری

خوشحالان = رهروان راه حق	مُمد = ممدکننده، یاری رساننده
بیگاه شدن = فرا رسیدن هنگام غروب یا شب	مهد = گهواره
تریاق = پادزهر، ضدّ زهر	عزّ = ارجمندی، گرامی شدن، مقابل ذلّ
نفیر = فریاد و زاری	منّت = سپاس، شکر، نیکویی
مستور = پوشیده، پنهان	وظیفه = مقرری، وجه معاش
مستغرق = مجذوب، شیفته	وظیفه روزی = رزق مقرر و معین
دمساز = مونس، همراز، درد آشنا	تقصیر = گناه، کوتاهی کردن
دستور = اجازه	فرو گذاشتن = رها کردن
بیروزی = بینوا و درویش	تزویر = نیرنگ، دو رویی، ریاکاری
بزم = محفل، ضیافت	خَمّار = می فروش
بیخودی = سرخوش، حالت، از خود رستگی و به معشوق پیوستن	صواب = درست، پسندیده، مصلحت
سامان = درخور، میسر، امکان	وَجّه = ذات، وجود
شیدایی = دیوانگی	عار = ننگ، بدنامی، رسوایی
نغمه = نوا، ترانه، سرود	هان = هشیار باش، آگاه باش (شبه جمله)
مسلّح شدن = قطعی شدن، ثابت شدن	طرف = کناره، کنار
باز بسته = وابسته، پیوسته و مرتبط	مسلک = روش، طریق
رواق = بنایی با سبک گنبدی شکل	موافق = هم رأی و همراه
طلیسان = نوعی ردا	زنخدان = چانه



غایتالقصوی = حدّ نهایی چیزی، کمال مطلوب	طایر = پرنده
مغان = موبدان زرتشتی	خط = روش، طریق
دلّه شدن = خسته و کلافه شدن	عجین آمدن = عجین شدن، ترکیب شدن
حتم = یقین	کازیه = جاکاغذی
پرمايه = گرانمایه، پرشکوه	مرکب = اسب
تطاول = ستم و تعدّی، به زور به چیزی دست پیدا کردن	تداعی = یادآوری، بخاطر آوردن
خستن = زخمی کردن	ابدیت = جاودانگی
خود = کلاه خود	اهورایی = ایزدی، خدایی
خیرهسر = گستاخ و بیشرم، خیرهسر	عدلیّه = دادگستری
سبو = کوزه	کهر = اسبی که به رنگ سرخ و تیره است.
سپردن = طی کردن، پیمودن	کرنند = اسبی که رنگ آن میان زرد و بور باشد
سمن = نوعی درخت گل	قنادیل = چراغ و چهل چراغی که میآویزند
عفاف = پارسایی، پرهیزکاری	تلّقی = دریافت، نگرش، تعبیر
نیک پی = خوشقدم	دلایز = پسندیده، خوب، زیبا
نیک دهش = نیکی کننده	ماورا = فراسو، آنسو، برتر
مکاید = ج مکیده یا مکیدت، حيله ها، مکرها	نشئه = حالت سرخوشی، سرمستی
نماز بردن = تعظیم	یغما = غارت، تاراج

حدّ و حصر = اندازه و مقدار	دون = پست، فرومایه
تبار = اصل و نسب، نژاد	پور = پسر، فرزند
تلاؤ = درخشیدن، برق زدن	زبانہ = شعلہ آتش
ارادت = میل و خواست، اخلاص، علاقه و محبت همراه با احترام	ولایت = کشور، سرزمین
تعبیر = بیان کردن، بازگویی	تنیده = درهم بافته
داعیه = ادعا	سورت = تندى و تیزی، حدّت و شدت
زخمه = ضربه	عماد = تکیه گاه
بالین = باغ، بوستان	عیار = معیار
تشر = سختی همراه با خشم	ناورد = نبرد
پگاه = صبح زود، هنگام سحر	هریوه = هر وی، منصوب به هرات
تعلل = عذر و دلیل آوردن، به تعویق انجام دادن چیزی یا کاری	هول = ترسناک، وحشتانگیز
جناق = جناغ، استخوان جلوی قفسه سینه	تأمل = اندیشه کردن، فکر کردن
جمایل = نگه دارنده، محافظ	ژرف = عمیق، گود
مُصر = اصرار کننده، پافشاری کننده	استغنا = بینای
دیباچه = آغاز و مقدمه هر نوشته	اعانت = یاری دادن
رمق = قاب، توان	افسرده = یخزده، منجمد
شگرف = قوی، نیرومند	تجرید = تنهایی گزیدن



شیدا = عاشق، دلداده	تعب = رنج و سختی
مخاصمت = دشمنی، خصومت	مُنکَر = زشت
وادی = سرزمین	سروش = پیامآور
بوم = جفله	عقاب = سرزنش، ملامت
قرعه زدن = به طور تصادفی	کتابت = نوشتن، تحریر
درگه = بارگاه	مخیله = خیال، ذهن
گیتی = جهان، دنیا	معمر = سالخورده
آزگار = زمانی دراز	طاق = فرد، بیگانه
استشاره = رایزنی، مشورت	طاق = سقف محدب شکل
استیصال = ناچاری، درماندگی	سنان = سرنیزه
اطوار = رفتار یا سخنی ناخوشایند و ناهنجار	سجایا = خلقها، خصلتها، ج سخیه
بادی = آغاز (در اصل به معنی آغاز کننده)	تسکین = آرامش، آرام کردن
بذله = شوخی، لطیفه	اهتمام = کوشش، سعی، همت گماشتن
پتیاره = زشت و ترسناک	افسرده = بیذوق و حال
تصنّعی = ساختگی	اکتفا = بس دانستن
سکندری = حالتی که انسان بر اثر برخورد با مانع کنترل خود را از دست بدهد.	کران = طرف، کنار، حاشیه
شبان = چوبان	غایی = نهایی



	غَلْیان = جوشش عواطف و احساسات
	مایحتوی = آن چه درون چیزی است.
	ولیمه = طعامی که در مهمانی و عروسی میدهند
	معوج = کج
	آخته = بیرون کشیده، برکشیده
	دستاورد = نتیجه، پیامد، حاصل آن چه با تلاش به دست میآید
	سرحد = مرز، کرانه

املاء

واژگان هم‌آوا و متشابه	واژگان تک املاء
ثنا (ستایش) ————— سنا (بلندی)	حلیه (زینت)
شبه (شبیه) ————— شبح (کالبد)	تحفه (هدیه)
مُطاع (کسی که از او پیروی میکنند) ————— متاع (کالا)	باسق (بلند)
گزاردن (به جا آوردن) ————— گزاردن (نهادن، قرار دادن)	قسیم (صاحب جمال)
منسوب (نسبت داده شده) ————— منصوب (گماشته شده)	صَفَوَت (برگزیده)
بحر (دریا) ————— بهر (بهره)	خصال (خصلتها)
قربت (نزدیکی) ————— غربت (بیگانگی)	عار (ننگ)
حیات (زندگانی) ————— حیاط (صحنخانه)	محاسب (مأمور نظارت بر اجرای احکام دین)
صواب (درست) ————— ثواب (اجر اخروی)	طایر (پرنده)
سلاح (ابزار جنگ) ————— صلاح (خیر و نیکی)	انصاف (عدالت)
قله (نوک کوه) ————— غله (گندم و جو)	زندان (چانه)
قالب (چهارچوب، شکل) ————— غالب (پیروز، بیشتر)	سلسله (زنجیر)
ستور (چهارپا) ————— سطور (خطها)	اهرم (شیطان)
فراق (جدایی) ————— فراغ (آسودگی)	ارغند (خشمگین)
ظن (گمان) ————— زن (جنس مؤنث)	تزویر (ریاکاری)
سور (جشن) ————— صور (شیپور)	سریر (تخت)
اسرار (رازها) ————— اصرار (پافشاری کردن)	هتاک (پرده دری)
فرض (واجب) ————— فرزند (چابک)	عن قریب (به زودی)
طاق (سقف قوسی شکل) ————— تاق (نوعی درخت)	مضمون (درونمایه)
نواحی (ناحیهها) ————— نواهی (نهی شده)	شرح‌پاره (پاره پاره)
غرق (شناور) ————— قُرُق (ممنوع)	مصدق (نمونه)
قصه (داستان) ————— غصه (اندوه)	تریاق (پادزهر)



تمهیدات (ترکیبها)	زال (آب گوارا) _____ ضلال (گمراهی)
نغمه (سرود)	برخاستن (بلند شدن) _____ خواستن (طلبیدن)
قطور (زخیم)	غو (فریاد) _____ قو (نوعی پرنده)
غایتالقصوی (کمال مطلوب)	خوار (آسان) _____ خار (تیغ)
امپراتوری (شاهنشاهی)	تأمل (اندیشه کردن) _____ تعمّل (خود را در کاری به زحمت انداختن)
حواله (واگذار کردن)	سورت (شدت، تندی) _____ صورت (سیما، شکل)
بطالت (بیهودگی)	هول (ترس) _____ حول (پیرامون)
یغما (غارت)	تبع (پیروی) _____ طبع (سرشت)
کمون (نام ماهاول تابستان در قدیم)	قدر (ارزش) _____ غدر (حیله)
تطاول (ستم و تعدی)	عزا (سوگ) _____ ازا (برابر)
رعیت (مردم)	عمارت (بنا، ساختمان) _____ امارت (فرمانروایی)
سبو (کوزه)	ذی (صاحب) _____ زی (پوشش)
عفاف (پارسایی)	نکته : در زبان فارسی کلمه‌های اهمیت املائی بیشتری دارد که یک یا چند حرف از حروف ششگانه زیر را دارا باشد :
سنان (سرنیزه)	«ء ، ع» «ت ، ط» «ح ، ه» «غ ، ق» «ث ، س ، ص» «ذ ، ز ، ض ، ظ»
عرصه (میدان)	
تنیده (باخته شده)	
هریوه (هراتی)	
اعانت (یاری دادن)	
مخاصمت (دشمنی)	
تعب (رنج)	
اطور (حرکات)	
قدغن (منع)	
تبسم (لبخند)	
غایی (نهایی)	
مُعَمَّر (سال خورده)	

غلغله (شور و غوغا)

متأثر (اندوهگین)

آرایه های ادبی کاربردی

استعاره: تشبیهی که یکی از طرفین آن (مشابه یا مشبه به) حذف شده باشد و بر دو گونه است:

استعاره نوع ۱ (مصرحه) ← حذف مشبه: تنها مشبه به میآید، به شرطی که نشانه و قرینهای از مشبه مخدوف آورده شود. **در حقیقت مشبه به، جایگزین مشبه میشود.** ← هزاران از چرخ جهان گرد. ← قرینه: این اتفاق در چرخ (آسمان) افتاده است.

استعاره نوع ۲ (مکنیه) ← در این نوع استعاره، **مشبه باقی میماند و مشبه به حذف میشود.** به شرطی که ویژگی، عملکرد، صفت یا عضوی از مشبه به مخدوف آورده شود؛ مانند: دانش طلوع کرد. ← آفتاب (مشبه به) نیامده و طلوع کردن (ویژگی آفتاب) آمده است.

حسن تعلیل: آوردن دلیلی غیرواقعی اما شاعرانه و دلپذیر برای یک موضوع.

خمیده پشت از آن گشتند پیران جهان دیده که اندر خاک می جویند ایام جوانی را

← شاعر علت خمیدگی پیران را در این میدانند که آنها در خاک به دنبال جوانی خود میگردند.

اسلوب معادله: آرایه‌ای است که شاعر در آن یک مصراع را به عنوان مثال و مصداقی برای مصراع دیگر میآورد.

دود اگر بالا نشیند کسر شأن شعله نیست جای چشم ابرو نگیرد گرچه او بالاتر است

تشبیه: همانندی دو چیز در یک یا چند ویژگی مشترک:

ارکان

مشبه: رکنی که می خواهیم آن را تشبیه کنیم

مشبه به: رکنی که مشبه را به آن تشبیه می کنیم

وجه مشبه: ویژگی مشترک میان مشبه و مشبه به

ادات مشبه: واژه ای که مفهوم مشابَهت را می رساند

چشم او در آبی بودن همانند آسمان است.

تشبیه فشرده \ غیر ترکیبی (اسنادی) ← چشم او آسمان است
/ اضافی ← آتش عشق

ادات و وجه شبه حذف میشود.

کنایه: به کار بردن ترکیب یا عبارتی که دو معنی دارد: یکی معنای لفظی و ظاهری که مورد نظر نیست و دیگر معنای باطنی که منظور گوینده است. ← بر باد رفت: از بین رفتن / باد در سر: مغرور بودن

سجع: هماهنگی دو واژه در حروف پایانی، وزن یا هر دو مورد است.

تلمیح: اشاره به بخشی از آیه، حدیث، داستان، افسانه، واقعه تاریخی و مانند اینها در شعر و نثر



← عاقلان خوشهچین از سر لیلی غافلاند : اشاره به روایت عاشقانه لیلی و مجنون
تشخیص : دادن صفات و نسبت‌هایی به اشیا و حیوانات که ویژه انسانی است. ← جوی میگزید.

حس آمیزی : درآمیختن دو یا چند حس در کلام. ← شنیدن بو

اغراق : بزرگنمایی. به ویژه در شعرهای حماسی و عاشقانه

تضمین : آوردن آیه، حدیث، مصراع یا بیتی از شاعری دیگر در میان کلام

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت **شیوه «جنات تجری تحتها الانهار»**
داشت

← بخشی از قرآن

تاریخ ادبیات

ترجمه کلیه و دمنه ← نصرالله منشی

روایت سنگسازان ← عیسی سلمانی لطفآبادی

قصه شیرین فرهاد ← احمد عربلو

دماوندیه ← محمدتقی بهار

فیه مافیه ← مولوی

مثنوی معنوی ← مولوی

تمهيلات (نثر) ← عین القضاة همدانی

مثل درخت در شب باران (غزل) ← محمدرضا شفیعی کدکنی

فی حقیقه العشق (نثر) ← شهابالدین سهروردی

تذکره الاولیا ← عطار

از پاریز تا پاریس ← محمدابراهیم باستانی پاریزی

کویر ← علی شریعتی

بخارای من ایل من ← محمدبهمن بیگی

دری به خانه خورشید ← سلمان هراتی

تیرانا ← مهرداد اوستا (محمدرضا رحمانی)

سانتاماریا ← سیدمهدی شجاعی

در حیاط کوچک پاییز در زندان ← اخوان ثالث

منطقالطیر ← عطار نیشابوری

سندبادنامه ← ظهیری سمرقندی

داستان کباب غاز ← محمدعلی جمالزاده

ارمیا ← امیرخانی

هوا را از من بگیر خندهات را نه ← پابلونرودا

غزلواره ها ← شکسپیر

قصه‌های دوشنبه ← آلفونس دوده ← ترجمه عبدالحسین زرینکوب

درس ۱

نظمها و نثرهای کلیدی به همراه بعضی دستورها

۱- شَفِيعُ مَطَاعُ نَبِيِّ كَرِيمٍ / قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ

معنی: همان پیامبری که شفاعت کننده، فرمانروا، پیام آور، بخشنده، زیبارو، خوشاندام، خوش بو و دارای نشان پیامبری است.

۲- چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بمر آن را که باشد نوع کشتیبان

معنی: [ای پیامبر] امت مسلمان همچون دیواری است که هرگز غمی [از فرو ریختن] ندارد؛ زیرا پشتیبانی مانند تو دارد. همچنان که اگر کسی ناخدایی مانند نوع داشته باشد از امواج دریا ترسی ندارد.

مفهوم: نهراسیدن مؤمن از حوادث

۳- واصفدن ملیه جکالش به تمیر منسوب که: ما عرفناک مق معرفتک

معنی: ستاینندگان زیور جمال خداوند (صفات جمالیه) به سرگستگی و حیرانی منسوب شده اند چرا که میگویند: تو را چنان که سزاوار شناسایی توست، نشناختیم.

مفهوم: عجز انسان از شناخت خداوند به طور شایسته

قلمرو زبانی ← حذف و انواع آن

گاهی نویسنده یا گوینده برای جلوگیری از تکرار و زیبایی کلام، آن چه را که خواننده یا شنونده میتواند حدس بزند، حذف میکند. حذف بر دو گونه است:

۱- حذف به قرین لفظی ← پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب [است] (واژه یکبار در لفظ گفته میشود و برای پرهیز از تکرار حذف میشود).

۲- حذف به قرینه معنوی ← چه غم [است] دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ (خواننده یا شنونده از مفهوم سخن به بخش حذف شده پی میبرد).

درس ۲

گفت: نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم / گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست؟

معنی: [محتسب] گفت: خانه حاکم نزدیک است. آن جا برویم. [مست] پاسخ داد: از کجا معلوم که خود حاکم اکنون در میزده مشغول شراب نوشی نباشد.

مفهوم: فساد مسئولان حکومتی

گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان / گفت: کار شرع، کار دوهم و دینار نیست.

معنی: [محتسب] گفت: مخفیانه رشوهای به من بده و خودت را خلاص کن و [مست] پاسخ داد: با درهم و دینار دادن و رشوه که خود حرام است، عمل حرام جبران نمیشود.

مفهوم: فساد و رشوهخواری مأموران حکومتی

درس ۳

جامه ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن بدَر آن جامه که تنگ تن و کم از کفن است.

معنی: لباس را که در راه وطن به خون آغشته نگردد، باید پاره کرد؛ زیرا مایه ننگ و بیارزشتر از کفن است.

مفهوم: میهن دوستی و جانفشانی

با آن که جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت

معنی: با آن که ظاهراً فقیرم و از نظر مادی چیزی ندارم اما در اثر قناعت و بیتعلقی آسایشی دارم که پادشاهی چون جمشید نداشته است.

مفهوم: بلندنظری و قناعت

درس ۵

چون گشت زمین ز جور گردون سرد و سیه و خموش و آوند

معنی: هنگامی که زمین از ستم آسمان این چنین سرد و سیاه و خاموش و معلق گشت؛

مفهوم: شدت ظلم

شو منفجر ای دل زمانه وان آتش خود، نهفته مسپند

معنی: ای کوه دماوند [دل زمانه: آگاهان خاموش جامعه] قیام کن و اجازه نده خشم و آتش درونت پنهان بماند.

مفهوم: دعوت به قیام و ظلمستیزی

درس ۶

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق

معنی: شنوندهای را میخواهم که رنج دوری را تجربه کرده و دلش از درد و داغ فراق سوخته باشد.

مفهوم: حال عاشق را تنها عاشق درک میکند.

تن ز جان و جان ز تن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست

معنی: گر چه جان، تن را ادراک میکند و تن از جان آگاهی دارد و هیچ یک از دیگری پوشیده نیست، اما توانایی دین جان به هیچ چشمی داده نشده است.

مفهوم: هر کس لیاقت و ظرفیت درک عشق را ندارد.

درس ۷

پس چون نیک اندیشه کنی، همه طالب حسنانند و در آن میکوشند که خود را به حسن برسانند.

معنی: پس اگر خوب فکر کنی متوجه میشوی که همه موجودات خواهان زیبایی ازلی خداوند هستند و تلاش میکنند به آن دست پیدا کنند.

مفهوم: زیبا دوستی و کمال طلبی در همه موجودات است.

عاشق بادا که عشق خوش سودایی است

در عالم، هر کجا برنایی است

معنی : امیدوارم هر جوانی در هر کجای این دنیای کهن زندگی میکند، عاشق شود؛ زیرا دیوانگی و معادله بسیار شیرین است.

مفهوم : طلب عشق برای هر انسانی.

قلمرو زبانی : نگاهی به جملات اسنادی

۱- جمله‌های سه جزئی با مسند (نهاد + مسند + فعل)

جمله‌هایی هستند که علاوه بر نهاد و فعل به مسند هم‌نیاز دارند. مانند این داستان خواندنی است.

فعل‌های اسنادی که جمله سه جزئی با مسند می‌سازند : است، بود، شد، گردید، گشت، باشد، شود و معادل‌هایشان.

نکته : فعل اسنادی باید مفهوم اسنادی داشته باشد. مثلاً فعل «بود» به معنی وجود داشت، اسنادی نیست؛ بلکه تنها ظاهرش اسنادی است. اما به عکس فعل‌هایی هستند که ظاهر غیراسنادی دارند ولی معنی اسنادی می‌دهند، مانند «آمدن» به معنی «شدن»

۲- جمله‌های چهار جزئی با مفعول و مسند (نهاد + مفعول + مسند + فعل) ← به دو گروه تقسیم میشوند :

۱ شامل فعل‌های «گرداند، کرد، نمود، ساخت» میشود. این‌ها در واقع همان فعل‌های جمله‌های سه جزئی با مسند هستند که به سبب دارا شدن، به یک جزء دیگر نیز (مفعول) نیاز پیدا کرده‌اند.

علی خسته شد	←	کار علی را خسته گرداند/کرد/نمود/ساخت
نهاد مسند فعل		نهاد مفعول مسند فعل

۲ فعل‌های این گروه شامل چند مصدر «پنداشتن، انگاشتن، فرض کردن، به شمار آوردن، به حساب آوردن، نامیدن، نام نهادن، صدا زدن، گفتن، خواندن، دانستن، دیدن، یافتن و ...» میشود.

اهالی محل او را امانتدار می‌پنداشتند / میدانستند / به شمار می‌آوردند.
جمله‌های چهار جزئی با متمم و مسند (نهاد + مفعول + مسند + فعل) :

از میان فعل‌های چهار جزئی که یک جزء آنها مسند باشد، فقط فعل «گفتن» چنین وضعیتی دارد و هیچ جایگزین و معادلی ندارد. اهالی محل به او پهلوان می‌گفتند.

درس ۸

چه استبعادی دارد که عمری باشد و روزی خاطراتی از سفر ماه هم بنویسیم! آرزوهای پایان ندارد. آدمی به هر جا میرود. گمان میکند به غایت القصوای مقصود خود رسیده است.

معنی : بعید نیست که اگر زنده باشم، حتی روزی خاطراتی از سفر ماه هم بنویسیم! آرزوهای انسان پایان ندارد. انسان به هر جا میرود، گمان میکند که به نهایت خواسته خود رسیده است.

مفهوم : محدود نبودن ظرفیت فکری انسان.

کاووس کیانی که کیش نام نهادند

کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند؟

معنی : کاووس کیانی که وی را پادشاه نامیده بودند. اصلاً چه زمانی و در چه سرزمینی زندگی میکرد؟ و اصلاً چه زمانی این لقب را به او نسبت داده‌اند؟

مفهوم : ناپایداری دنیا و قدرت دنیوی

□ وابسته های وابسته :

گروه اسمی از دو بخش «هسته و وابسته» تشکیل میشود. برخی از وابسته ها نیز در صورت لزوم میتوانند وابسته های دیگر بپذیرند. وابسته های وابسته عبارتند از : **مُمیز، صفتِ صفت، مضافیهِ مضافیهِ، قید صفت، صفت مضافیهِ.**

ممیز

صفت صفت

وابسه وابسته

مضاف الیه مضاف الیه

صفت مضاف الیه

در این درس به بررسی سه نمونه از وابسته های وابسته میپردازیم :

۱- صفت مضاف الیه : صفتی که مضافیهِ را توصیف میکند. **صفت مضافیهِ ممکن است به صورت صفت «پیشین» یا «پسین» آمده باشد :**

صفتِ مضافیهِ (پیشین) :

گرِبِه / هر / کُودک / پایه / این / صندلی / اندیشه / هر / مَلّت
اسم (هسته) صفتِ مضافیهِ مضافیهِ / هسته صفتِ مضافیهِ مضافیهِ / هسته صفتِ مضافیهِ مضافیهِ

صفتِ مضافیهِ (پسین) :

گرِبِه / کُودک / معصوم / اراده / مردم / شجاع / نور / ستارگان / زیبا
اسم (هسته) صفتِ مضافیهِ مضافیهِ / اسم (هسته) مضافیهِ مضافیهِ / هسته صفتِ مضافیهِ مضافیهِ

۲- مضاف الیه مضاف الیه : گاهی برای توضیح بیشتر، برای مضافیهِ، مضافیهِ دیگری میآوریم و به آن «مضافیهِ مضافیهِ» میگوییم. در این حالت، **مضافیهِ دوم، وابسته مضافیهِ اول است و این دو، با هم، وابسته اسمِ پیش از خود (هسته) میشوند :**

سالن	کتابخانه	مدرسه	حقایق	عالم	معنا
اسم (هسته)	مضاف الیه	مضاف الیه مضاف الیه	هسته	مضاف الیه	مضاف الیه مضاف الیه

۳- مُمیز : واحد شمارش (برای قابل شمارشها) یا سنجش (برای غیرقابل شمارشها) که بین صفت شمارشی و اسم میآید. **مُمیز، وابسته به عدد پیش از خود است و با عدد همراهش، مجموعاً وابسته اسم (هسته) میشود.**

دو	فروند	هواپیما	یک	تن	سیب
صفت مُمیز اسم (هسته)	صفت مُمیز اسم (هسته)	صفت مُمیز اسم (هسته)	صفت مُمیز اسم (هسته)	صفت مُمیز اسم (هسته)	صفت مُمیز اسم (هسته)



ممیزهای مشهور: برای وزن: تُن، کیلو، گرم، مَن، سیر / برای طول: فرسخ، کیلومتر، متر، سانتیمتر، میلیمتر. برای لباس، میز و صندلی و برای ظرف: دست / برای پارچه: توپ، طاقه / برای فرش: تخته / برای وسایل الکتریکی: دستگاه / برای اشیاء بسیاری از مفاهیم و پدیدهها و همینطور عنوان جایگزین برای برخی ممیزهای واژگان قابل شمارش: تا، دانه، عدد

درس ۹

کلمات را کنار بنزید و در زیر آن روحی را که در این تلقی و تعبیر پنهان است، تماشا کنید.

مفهوم: توجه به باطن و حقیقت هر چیز و پرهیز از ظاهربینی

باغ پر از گل‌های رنگین و معطر شعر و خیال و الهام و احساس در سموم سرد این عقل بیدرد و بیدل پژمرد.

مفهوم: ضرورت نفی فرد و عقل مادی برای درک زیباییها.

□ وابسته های وابسته:

در درسهای پیش با سه نوع وابسته وابسته (ممیز، صفت مضافیله و مضافیله مضافیه) آشنا شدی. در این درس به سایر انواع آن میپردازیم:

🧠 **صفت صفت:** بعضی از صفت‌ها همراه صفتی می‌آیند و صفت همراه خود را بیشتر معرفی میکنند.

لباس	آبی	سیر
اسم (هسته)	صفت	صفت صفت

🧠 **قید صفت:** واژه‌ای که در میان اسم و صفت قرار میگیرد و چگونگی و میزان آن صفت را بیشتر نشان میدهد. قید صفت، وابسته به صفت پس از خود است و این صفت و قید، مجموعاً وابسته اسم پیش از خود هستند:

هوای	نسبتاً	خوب	طبیعت	بسیار	زیبا
اسم (هسته)	قید صفت	صفت	اسم (هسته)	قید صفت	صفت
/					
دانش آموز	خیلی	کوشا	خوش نویس	کاملاً	باتجربه
اسم (هسته)	قید صفت	صفت	اسم (هسته)	قید صفت	صفت

درس ۱۰

آن جا در آن برزخ سرد، در کوچهای غم و درد / غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو

معنی: در دوره غم انگیز و دردناک استبداد که کشور مانند برزخی سرد بود، امیدی وجود نداشت و ما شاهد چیزی جز شیب سیاه ظلم و ستم نبودیم.

مفهوم: فراگیری ظلم و ناامیدی.



دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ و بار من و تو من و تو امروز می‌آید از باغ بوی بهار

معنی: ای دوست، اگر دیروز (پیش از انقلاب) غم و اندوه و ظلم و ستم، برگ و بار زندگی‌مان را سوزاند و از بین برد، در عوض امروز (دوران انقلاب) امید به آزادی و نشانه‌های غلبه بر ظلم در همه کشور گسترده شده است.

مفهوم: امید به آزادی و تغییر شرایط

□ تفاوت «واو عطف» با «واو پیوند هم پایه‌ساز»

واو عطف بین دو واژه می‌آید اما واو پیوند همپایه‌سازف بین دو جمله قرار می‌گیرد.

واو عطف ← ز روی تو و عکس می‌ناب واو پیوند همپایه‌ساز (واو ربط) ← مگذر ای یار و در این واقعه مگذار مرا

درس ۱۱

– طفره می‌رفتید ولی اصرارهای من که بوی التماس میداد، عاقبت شما را متقاعد کرد.

معنی: خود داری می‌کردید اما سرانجام اصرارها و پافشاریهای من شمار را مجاب و راضی کرد.

درس ۱۲

چه خواهی که پیدا کنی گفتوگوی باید زدن سنگ را بر سبوی

معنی: اگر می‌خواهی حقیقت آشکار شود، باید سیاوش و سودابه را مورد آزمایش قرار بدهی.

مفهوم: ضرورت آزمایش و مشخص کردن نتیجه

کزین دو یکی گر شود نابه کار از آن پس که خواند مرا شهریار؟

معنی: اگر گناهکار بودن هر کی از آنها اثبات شود پس از آن، دیگر کسی مرا به عنوان پادشاه نخواهد پذیرفت.

مفهوم: هراس از بی‌آبرویی.
زمینه‌های اصلی حماسه

۱. داستانی
۲. قهرمانی
۳. ملی

درس ۱۳

این عیار مهر و کین مرد و نامرد است.

معنی: [این قصه] معیار شناسایی مردانگی او ناجوانمردی است.

به دشت دل گیاهی جز گل رویت نمی‌روید من این زیبا زمین را آزمودم؛ میهن ای میهن!

معنی: ای میهن، من دل و وجود خود را آزمایش کرده‌ام و میدانم که گیاهی جز محبت و گل روی تو در آن نمی‌روید.

مفهوم: میهن دوستی

درس ۱۴

شیر مردی باید این ره را شگرف زن که ره دور است و دریا ژرف ژرف

معنی : طی کردن این راه، نیاز به افراد قوی و نیرومندی دارد؛ زیرا این راه بسیار طولانی و پر از خطرات و مشکلات است.

مفهوم : هرکسی توان طی کردن راه عشق را ندارد.

هر که داند که با خورشید راز کی تواند ماند با یک ذره باز؟

معنی : هر کس بتواند با خورشید حق هم سفره و همنشین شود هرگز دل بسته یک ذره ناچیز نمیشود تا از ادامه راه و رسیدن به مقصود باز بماند.

مفهوم : نکوهش وابستگی به پدیده‌های ناچیز.

□ نقشهای تبعی :

🔴 **بدل** : بلافاصله و بدون کسره بعد از یک گروه اسمی می‌آید و معمولاً ویژگی یا نام دیگری است که گروه اسمی قبل از خودش را توضیح میدهد. ← حضرت علی (ع)، امام اول شیعیان فرمودند ..

🔴 **تکرار** : تکرار یک واژه یا گروه برای تأکید، برجسته‌سازی و جلب توجه صورت می‌گیرد. ← هوا سرد است، سرد.

معطوف : واژه یا گروهی که پس از حرف عطف (و، یا) بیاید. ← به علی و احمد افتخار میکنم.

متمم معطوف

درس ۱۵

هزار سال به این سالها برسید.

معنی : عمرتان طولانی و وضع و حال و روزگارتان بهتر از گذشته شود.

در صرف کردن صیغه «بَلَعْتُ» اهتمام تامی داشتند.

معنی : در خوردن بسیار تلاش میکردند.

در خوش زبانی و حرافی و شوخی و بذله و لطیفه، نوک جمع را چیده و متکلم وحده و مجلس آرای و بلاعارض شده است.

معنی : در حرف زدن و خوش صحبتی و شوخی کردن و سخن شیرین گفتن به کسی که اجازه صحبت نمیدهد و همه را وادار به سکوت کرده و فقط خودش حرف میزند و سخنان بیرقیب مهمانی شده است.

درس ۱۷

– عشق من، خنده تو / در تاریکترین لحظها میشکفد / و اگر دیدی، به ناگاه / خون من بر سنگ فرش خیابان جاری / بخند؛ زیرا خنده تو / برای دستان من / شمشیری است آخته.

معنی : محبوب من در یأس‌آورترین زمان هنگامی که هیچ امیدی به پیروزی نیست، لبخندت موجب امیدواری دوباره من میشود و حتی اگر دیدی در آستانه مرگ قرار دارم امید و شادمانی است را از دست نده؛ زیرا لبخندت قدرتی دوباره به من میبخشد.

مفهوم : امید و عشق

انواع «ان»

نشانه

- جمع ← اسم + ان ← گیاهان، جوانان
 زمان ← اسم + ان ← اسم ← بهاران، بامدادان
 مکان ← اسم + ان ← اسم ← سیاهان، گیلان
 شباهت ← اسم + ان ← اسم ← کوهان
 مراسم‌ساز ← اسم + ان ← اسم ← حنابندان، آشتیکنان
 نسبت ← اسم + ان ← کاویان، بابکان
 صفت / قید ← بنمضارع + ان ← صفت ← گریان، روان، شادان

درس ۱۸

□ آیا چیزی در مخ‌پله آدمی می‌گنجد که قلم بتواند آن را بنگارد، اما جای صادق من آن را برای تو ترسیم نکرده باشد؟

معنی: چیزی وجود ندارد که در محدوده ذهن انسان باشد و بتوان آن را نوشت ولی وجود راستین من آن را برای به تصویر نکشیده باشد.

مفهوم: نهایت تلاش برای جلب رضایت معشوق.

ترادف = هم معنی بودن ← اساس و پایه، حیات و زندگی، خوار و ذلیل
 تضاد = مخالف بودن ← انقباض و انبساط، جزر و مد، عزل و نصب
 تضمّن = دربرگرفتن ← والدین و پدر، سلاح و شمشیر، ساز و سنتور
 تناسب = متناسب بودن ← سبز و قهوه‌ای، ماه و خورشید، تیر و کمان

روابط معنایی

تعداد صفحه : ۴	ساعت شروع : ۸ صبح	رشته : کلیه رشته ها	سؤالات امتحان نهایی درس : فارسی ۳
مدت امتحان : ۹۰ دقیقه	تاریخ امتحان : ۲۳/۰۳/۱۴۰۱	نام و نامخانوادگی :	پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه
مرکز سنجش آموزش و پرورش		دانش آموزان روزانه، بزرگسال و داوطلبان آزاد سراسر کشور در نوبت خرداد ماه سال ۱۴۰۱	

قلمرو زبانی (۷ نمره)

۲۵/۰	در بیت زیر، یک برابر معنایی مناسب برای واژه «شادی» بیابید. «همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی»
۵/۰	برای هریک از واژههای مشخص شده یک برابر معنایی مناسب بنویسید. الف) اگر کوه آتش بود <u>بسپرم</u> ب) به عنوان <u>ولیمه</u> کباب غاز صحیحی بدهد.
۲۵/۰	معنی واژه «دستور» در بیت زیر با معنی آن در کدام گزینه یکسان است؟ «چه نیکو گفت با جمشید دستور که با نادان نه شیون باد و نه سور» ۱- گر ایدونک دستور باشد کنون ۲- تن ز جان و جان ز تن مستور کنون ۳- به دستور فرمود تا ساروان ۴- بر مصطفی بهر رخصت دوید بگوید سخن پیش تو رهنمون لیک کس را دید جان دستور نیست هیون آرد از دشت، صد کاروان از او خواست دستوری اما ندید
۵/۰	املائی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) الّا والله که امروز باید (ناهار / نهار) را با صرف کنی.
۷۵/۰	در هر یک از متنهای زیر، واژههای بیابید که دارای «هماوا» باشد. الف) کشته هر سو بر کف و دیوارهایش نیزه و خنجره / چاه غدر ناجوان مردان / چاه پستان، چاه بیدردان ب) هرکسی از ظنّ خود شد یار من از درون من نجست اسرار من
۵/۰	در هر یک از موارد زیر، املائی یک واژه <u>نادرست</u> است؛ آن را بیابید و درست آن را بنویسید. الف) پیرمد از داخل کاذبیه روی میز، یک پاکت کهنه را برداشت و حواله مخرج قریب شش ماه من را نوشت.

۲۵/۰	<p>۷ در کدام گزینه غلط املایی دیده میشود؟</p> <p>(۱) نهالی چند در هنگام ورود خویش در باغ غرس کرده بود.</p> <p>(۲) کتاب را بر روی زانو گشوده بود و از پس عینک ستبر خویش در آن می‌نگریست.</p> <p>(۳) چنان می‌نمود که در چهار گوشهٔ اتاق، درفش ملّی ما را به احتزاز درآورده باشند.</p>	۷
۱	<p>۸ با توجه به سرودهٔ زیر، به پرسشها پاسخ دهید.</p> <p>«داشتم میگفتم، آن شب نیز/ سورت سرمای دی بیدادها میکرد / و چه سرمایی، چه سرمایی! / لیک، خوشبختانه آخر، سرپناهی یافتم جایی / ... قهوهخانه گرم و روشن بود، همچون شرم ... / همگنان را خونِ گرمی بود.»</p> <p>الف) واژهٔ «دی» کدام یک از انواع وابستهٔ وابسته است؟ (ب) زمان کدام فعل «ماضی مستمر» است؟</p> <p>ج) نقش دستوری واژهٔ «خوشبختانه» را بنویسید. (د) نوع واو مشخص شده را تعیین کنید.</p>	۸
۱	<p>۹ با توجه به بیتهای زیر به پرسشها پاسخ دهید.</p> <p>(۱) از سیم به سر یکی کله خُود ز آهن به میان یکی کمر بند</p> <p>(۲) ای مشت زمین بر آسمان شو بر وی بنوار ضربتی چند</p> <p>(۳) ای مادر سرسپید، بشنو این پند سیاهبخت فرزند</p> <p>الف) در بیت اول، نوع حذف، قرینهٔ لفظی یا معنایی؟ (ب) کاربرد معنایی فعل «شو» اسنادی است یا</p>	۹
۵/۰	<p>۱۰ نمودار گروه اسمی «دو تخته فرش» را رسم کنید و نوع وابستهٔ وابسته را در آن تعیین نمایید.</p>	۱۰
۵/۰	<p>۱۱ در همهٔ گزینهها به جز جمله‌ای با الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» دیده میشود.</p> <p>(۱) محبت چون به غایت رسد، آن را عشق خوانند.</p> <p>(۲) به عشق نتوان رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایهٔ نردبان نسازد.</p> <p>(۳) همواره عشق قدیم را موضوع صحیفهٔ شعر خود می‌گرداند.</p>	۱۱

۱	<p>۱۲ با توجه به بیت‌های زیر، درستی یا نادرستی گزاره‌های داده شده را تعیین کنید.</p> <p>صدهزاران سایه جاوید، تو گم شده بینی ز یک خورشید، تو</p> <p>چون نگه کردند آن سی مرغ زود بیشک این سی مرغ آن سیمرغ بود</p> <p>خویش را دیدند سیمرغ تمام بود خود سیمرغ، سی مرغ تمام</p> <p>الف) واژه «تو» نقش تبعی تکرار و واژه «خود» نقش تبعی بدل دارد. درست نادرست</p> <p>ب) بیت دوم، یک جمله غیرساده است و مصراع اول، جمله وابسته آن است. درست نادرست</p> <p>ج) نقش دستوری واژه «تمام» در هر دو مصراع بیت سوم، «قید» است. درست</p>
(ب) قلمرو ادبی (۵ نمره)	
۵/۰	<p>۱۳ بیت زیر را مصراع مناسب کامل کنید.</p>
۵/۰	<p>۱۴ مصراع دیگر هر یک از بیت‌های داده شده را انتخاب کنید.</p> <p>الف) آه این سر بریده ماه است در پگاه؟</p> <p>۱) یا ماه بی‌ملاحظه افتاده بین راه؟ ۲) یا نه سر بریده خورشید شامگاه؟</p> <p>ب) ۱) به هر مجلس به هر زندان به هر شادی به هر ماتم ۲) اگر مستم از هشیار اگر خوابم اگر بیدار</p>
۵/۰	<p>۱۵ مفهوم نمادین هر یک از موارد مشخص شده را بنویسید.</p> <p>الف) ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد</p> <p>ب) ناگهان انگار / بر لب آن چاه / سایه‌های را دید / او، شغاد، آن نابردار بود.</p>
۵/۰	<p>۱۶ با توجه به بیت‌های زیر به پرسشها پاسخ دهید.</p> <p>۱) گر در سرت هوای وصال است، حافظا ۲) بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟</p> <p>باید که خاک درگه اهل هنر شوی بگفت آن گه که باشم خفته در خاک</p>

۵/۰	۱۷	مفهوم هر یک از کنایه‌های مشخص شده را بنویسید. الف) این سال نو به شما مبارک باشد و هزار سال به این سالها برسید. ب) دیدم ماشاءالله چشم بد دور، آقا واتر قیده‌اند.
۵/۰	۱۸	در همة ابیات به جز گزینه زمینه «ملی» حماسه آشکار است. ۱) پراگنده کافور بر خویشتن چنان چون بود رسم و ساز کفن ۲) چنین است سوگند چرخ بلند که بر بی‌گناهان نیاید گزند ۳) رخ شاه کاووس پرشرم دید سخن گفتنش با پسر نرم دید
۱	۱۹	با توجه به هریک از موارد داده شده، پاسخ درست را انتخاب کنید. الف) در بیت «لبریز زندگی است نفسهای آخرت / آورده مرگ، گرن به آغوش تو پناه»، مصراع اول، آرایه «حسن تعلیل» دارد یا «تناقض»؟ ب) آرایه بارز در بیت «محرم این هوش جز بیخوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست»، «اسلوب معادله» است یا «اغراق»؟ ج) در سروده «همان جا که شاید اینک دست زمان و صورت ظاهرش، مرده نشانش بدهند»، ترکیب «دست زمان»، اضافه استعاری است یا تشبیهی؟
۱	۲۰	هر یک از آثار «قصه‌های دوشنبه، در حیاط کوچک پاییز در زندام، فی حقیقه العشق و قصه شیرین فرهاد»، با کدام یک از توضیحات زیر متناسب است؟ الف) کتابی است عرفانی از شیخ شهابالدین سهروردی ب) شعرخوان هشتم از سروده‌های این کتاب

قلمرو فکری (۸ نمره)

	۲۱	معنی هر یک از ابیات و عبارات زیر را به نثر روان بنویسید.
۱	الف	پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.
۷۵/۰	ب	در همان ببحوحه بخور بخور منظره زوال غاز خدا بیامرز، مرا به یاد بیثبانی فلک بوقلمون انداخت.
۵/۰	ج	توپخانه شروع کرده بود و صدای مهیب آن، صدای کودکانه اما خشک کلاش را در خود هضم میکرد.
۲۵/۰	د	چه استبعادی دارد که روزی خاطراتی از سفر ماه هم بنویسم!
۷۵/۰	هـ	گفت: «دیناری بده پنهان و خود را وارهان گفت: «کار شرع کار درهم و دینار نیست»
۷۵/۰	و	چون رود امی—دواری بیتابم و بیقرارم من میروم سوی دریا، جای قرار من و تو

ادامه سؤالات در صفحه چهارم

۵/۰	بنمایید که هر کس نکند، مثل من است	فکری ای هموطنان، در ره آزادی خویش	ز
۵/۰	بر آن چهر خندانش گریان شدند	سراسر همه دست بریان شدند	ح
درک مطلب			
۵/۰		درک و دریافت خود را از سرودهٔ زیر بنویسید.	۲۲
		«و اگر دیدی، به ناگاه/ خون من بر سنگ فرش خیابان جاری / بخند؛ زیرا خنده تو / برای دستان من /	
۵/۰		مفهوم مشترک سروده‌های زیر را بنویسید.	۲۳
	کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است	* یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب	
۵/۰		با توجه به متن زیر، منظور هدهد از «خورشید» و «ذره» چیست؟	۲۴
		هدهد در پاسخ طاووس گفت: «بهشت جایگاهی خرم و زیباست اما زیبایی بهشت نیز پرتوی از جمال	
۵/۰		مفهوم کدام بیت با عبارت «وصول به حُسن ممکن نشود؛ الا به وسطهٔ عشق و عشق هر کس را به خود راه ندهد»، یکسان است؟	۲۵
	س بر آرد دلم به شیدایی	(۱) بیــــــــــــــــم آن است کز غم عشقت	
	حال برای چون تویی اگــــــــــــــــر که لایقم بگو	(۲) من که هــــــــــــــــر آن چه داشتم اول ره گذاشتم	
	یعنی اگر نباشی کار دلــــــــــــــــم تمام است	(۳) بی‌عشق زیستن را جز نیستی، چه نام است؟	
	در رگ جان، هر که را چون زلف پیچ و تاب هست	(۴) مــــــــــــــــی‌تواند حلقه بر در زد حریم حُسن را	
۷۵/۰		هر یک از موارد زیر، با کدام مورد در جدول داده شده مفهوم مشترکی دارد؟ (یک مورد در جدول اضافی است)	۲۶
	کی بود؟ کجا بود؟ کی‌اش نام نهادند؟	الف) کاووس کیانی که کیش نام نهادند	
		ب) حتی درختش، غارش، کوهش، هر صخرهٔ سنگش و سنگریزه‌هاش آیات وحی را بر لب دارد.	
	زان که ره دور است و دریا ژرف ژرف	ج) شــــــــــــــــیر مردی باید این ره را شگرف	
	قصه‌های عشق مجنون میکند	۱ نــــــــــــــــی حدیث راه پرخون میکند	
	هــــــــــــــــر که بیروزی است، روزش دیر شد	۲ هر که جز ماهی، ز آبش سیر شد	
	من نمازم را وقتی میخوانم / که اذانش را باد گفته باشد سر گلدستهٔ سرو /	۳	
	خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود	۴ راستی خاتم فیروزهٔ بواســــــــــــــــحاقی	